

# الهیات سینوی، طنز الاهیاتی و معضل شر<sup>۱</sup>

منبع: سایت دین آنلاین، روز چهارشنبه، مورخ: ۹۹/۴/۱۸

پس از انتشار دو مصاحبه " می شود به سراغ « خدا » رفت " و " بحران کرونا، فلسفه اسلامی و مسئله شر "، پرسش ها و ملاحظات متعددی طی سه - چهار هفته اخیر دریافت کردم.<sup>۲</sup> سطور پیش رو را ناظر به سوالات طرح شده و در راستای ایضاح بیشتر دو مفهوم « الهیات سینوی » و « طنز الاهیاتی » که در این دو مصاحبه به بحث گذاشته شده، می نویسم.

مفهوم « بازی - زبانی »<sup>۳</sup>، از برساخته های لودویگ ویتگنشتاین، فعالیت های متنوع و رنگارنگ انسانها در طول زندگی را به نیکی توضیح می دهد. با وام کردن این مفهوم، می توان دلمشغولی های معرفتی و اگزستانسیل مختلف آدمیان و نسبت آنها با تجربه زیسته شان را توضیح داد.<sup>۴</sup> در این راستا، در وادی دین اندیشی و معنویت اندیشی، می توان بازی زبانی « دینداری متعارف »، بازی زبانی « الهیات فلسفی » و « بازی زبانی عرفان » را از یکدیگر تفکیک کرد و بازشناخت. در دو جستار فوق که معطوف به مسئله شر است، ضمن تبیین نحوه مواجهه دینداران متعارف با مسئله شرور و چگونگی تبیین آن به نزد خویش، به سر وقت الاهیات فلسفی رفته و از آن منظر، به عنوان عضوی از خانواده نواندیشی دینی، به مقوله شر پرداخته ام.

چنانکه در می یابم، جهت مواجهه جامع الطراف با مسئله شر، باید سویه منطقی - معرفتی آنها از سویه اگزستانسیل تفکیک کرد. عموم الاهدانان سنتی، برای پرداختن به مسئله، از الاهیات ایجابی متعارف بهره برده اند؛ نگاه الاهیاتی مبتنی بر تلقی رایج از اوصاف خداوند در متن مقدس (قرآن) و سنت اسلامی.

افزون بر این، الاهیات تنزیهی مبتنی بر آراء عرفای مسلمان که درکی تنزیهی - سلبی از امر متعالی دارد و خداوند را بی تعیین، بی رنگ و بی صورت تجربه کرده و شناسانده؛ به نحو دیگری به سروقت مسئله شر رفته و آنرا توضیح داده است.

نگارنده، جهت صورتبندی و تبیین مسئله شر، این دو نگاه را فرونهاد و از موضع الاهیاتی سینوی - مشایی بهره برده؛ چرا که همانطور که در هر دو مصاحبه آمده، این موضع، موجه تر است و گیر و گرفت معرفتی کمتری دارد. الاهیات سینوی - مشایی، با فاصله گرفتن از الاهیات ارتدوکس و بدست دادن قرائتی دیگر از قدرت و علم خداوند و قید زدن بر آنها، و برکشیدن خدایی که واضع قوانین و قواعد کلی هستی است، رابطه میان وقایع و رخدادها و خداوند را به نحوی دیگر تبیین می کند. مطابق با این تلقی، خداوند از طریق قواعد و قوانین صلب و سخت و لایتخلف هستی، با جهان پیرامون ارتباط برقرار می کند؛ آنچه از تحت عنوان « سنن الاهی » در متن مقدس و سنت دینی تعبیر شده است.

۱. در نهایی شدن این مقاله، از گفتگوهای دل انگیز با دوست عزیزم محمد منصور هاشمی و برادرم حسین دباغ، بهره بردم. از این بابت از ایشان سپاسگزارم.

۲. <https://www.zeitoons.com/76810>

<https://www.dinonline.com/17584/>

۳. language-game

۴. جهت آشنایی بیشتر با این مفهوم در فلسفه ویتگنشتاین متاخر، نگاه کنید به :

سروش دباغ، در باب فلسفه تحلیلی: با محوریت ویتگنشتاین، لندن، نشرچ اند اس، ۱۳۹۷.

ویتگنشتاین در رساله منطقی- فلسفی می گوید: « اینکه اشیاء چگونه در جهان واقع شده اند، به حال آنچه برتر است، تفاوتی نمی کند. خداوند خود را در جهان آشکار نمی سازد»<sup>۵</sup>. هر چند ویتگنشتاین، فیلسوف مدرن پسا رنسانسی است؛ در عین حال، تلقی او از خداوند و امر برتری که ارتباط بی واسطه ای با امور و پدیده های این جهانی ندارد، قرابت قابل تاملی با آراء فیلسوفان مشایی دارد. مطابق با این نگرش الاهیاتی، می توان سر مه ای بر چشمان کشید و جور دیگر دید و تلقی متعارف از علم و قدرت باری را قید زد و بازتعریف کرد و قرائت دیگری از امر متعالی و نسبت آن با جهان پیرامون بدست داد تا مشکل منطقی مسئله شر برطرف گردد. مطابق با این تلقی، شرور انسانی از اقتضائات مختار و آزاد آفریده شدن انسان است. شرور طبیعی نیز از اقتضائات تاثیر و تاثر قوانین متعدد هستی بر روی یکدیگر در جهان پیرامون است؛ قوانینی که تخته بند زمان و مکان اند و گریز و گزیری از اعمال آنها در عالم طبیعت نیست؛ بر خلاف دیدگاه هایی که شر را مقوله ای «عدمی» می انگارند و یا از « خیر کثیر و شر قلیل» برای توضیح شرور طبیعی پیرامونی بهره می برد؛ نگرش هایی که نقصان هایشان از منظر نگارنده در دو مصاحبه یاد شده آمده و صورتبندی گشته است. افزون بر سویه منطقی، سویه اگزیستانسیل و روانشناختی مسئله شر، مهم و تامل برانگیز است. جهت مواجهه با این امرغریب و عافیت سوز، افزون بر استشهداد به « معنا درمانی»<sup>۶</sup> به روایت ویکتور فرانکل، روانپزشک و روان درمانگر مشهور معاصر که متضمن چگونگی مواجهه شدن با رنجهای پیرامونی و معنا بخشیدن بدانها به مدد « ارزش های گرایشی»<sup>۷</sup> است؛<sup>۸</sup> در مصاحبه « می شود به سراغ خدا رفت»، با برساختن و بکار بستن مفهوم « طنز الاهیاتی»، راهکاری روانشناختی- اگزیستانسیل برای مواجهه با شرور اقامه شده؛ مواجهه ای که در سنت ایرانی- اسلامی مسبوق به سابقه است؛ هر چند تحت این عنوان از آن یاد نشده است. مفهوم «طنز»<sup>۹</sup> در این ترکیب، طنین فرویدی آشکار دارد و ناظر به یکی از « مکانیسم های دفاعی بالغانه»<sup>۱۰</sup> است که از ضمیر ناخودآگاه سر بر می آورد و متکفل رفع پاشانی در روان انسانهای پیرامونی است. توضیح آنکه، مکانیسم های دفاعی، به روایت فرویدی مشتمل بر دو نوع بالغانه و غیر بالغانه است. مکانیسم های دفاعی غیر بالغانه، نظیر فرافکنی<sup>۱۱</sup>، که فرد در آن گیر و گرفت های آزاردهنده و اذیت کننده خویش را به رسمیت نمی شناسد و با « خود» مواجه نمی شود؛ بلکه برای خلاصی و رهایی، آنها را در عمرو و زید می بیند و بدیشان نسبت می دهد، رفتارهایی که از جنس مسکینی است که درد را تسکین می دهد، اما درمان نمی کند؛ اما مکانیسم های دفاعی بالغانه، برای کاستن از میزان پریشانی و بهم ریختگی روانی، راهکار موثری اند.<sup>۱۲</sup> طنز گویی و تسخر زدن در امور پیرامونی، از این دست رفتارها

۵. لودویگ ویتگنشتاین، رساله منطقی- فلسفی، ترجمه و شرح: سروش دباغ، تهران، هرمس، ۱۳۹۳، صفحه ۱۲۷.

۶. logotherapy

۷. attitudinal values

۸. برای آشنایی با معنا درمانی و چند و چون معنا بخشیدن به زندگی با محوریت ارزشهای اخلاق، ارزشهای تجربی و ارزش های گرایشی به روایت ویکتور فرانکل، نگاه کنید به:

دوان شولتس، روانشناسی کمال: الگوهای شخصیت کمال، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۲، فصل ۷.

۹. humor

۱۰. mature defense mechanisms

۱۱. projection

۱۲. برای آشنایی با مکانیسم های دفاعی در نظام روانکاوی فرویدی، به عنوان نمونه، نگاه کنید به :

Richard Sharf (2012) *Theories of Psychotherapy and Counseling: Concepts and Cases*, ( USA: Linda Schreiber-Ganster), 5th edition.

و کنش های بالغانه است. می توان این نگاه طننازانه به هستی را از منظر یونگی و با وام کردن مفهوم « کهن الگو»<sup>۱۳</sup> و به روایت برخی از پژوهشگران یونگی نظیر کارول پیرسون، «کهن الگوی دلک» نیز توضیح داد:

" «دلک» معنوی، نگرانی های ذهنی و درگیری های من را پشت سر گذاشته و به لذت عمیق و قابل توجهی قابل توجهی دست یافته است. او توانایی مفید و معنوی زیستن در لحظه و زمان حال را به خوبی به کار می گیرد. دست آوردهای معنوی «دلک» معمولاً خالی از دلواپسی یا توجه به خشک اندیشی و آداب رفتاری اند... عشق و لذتی که «دلک» معنوی تجربه می کند، نتیجه سالها تلاش و ریاضت او در عرصه درون و معنویت است.»<sup>۱۴</sup>

یونگ، بر خلاف فروید، به ضمیر ناخودآگاه جمعی باور داشت؛ ضمیر ناخودآگاهی که مشحون از کهن الگوهای است که خاطره و حافظه جمعی ما را آکنده است. به نزد وی، برای فهم بهتر آنچه در روان ما انسانهای پیرامونی می گذرد، مدد جستن از این کهن الگوها نقش فراوانی دارد. فی المثل، کهن الگوی «پیر فرزانه»، نماد خرد موروثی است و جزیی از سرشت همه انسانهاست، صورت ازلی ای که در داستانها و افسانه ها، در کسوت معلم، مرشد، حکیم، فیلسوف.. سر برآورده و بدل به بخشی از حافظه جمعی ما شده است. با استفاده از این کهن الگوها، می توان میراث گذشتگان را بهتر دریافت و به بازخوانی آنها همت گمارد. به عنوان نمونه، جهت فهم بهتر داستانهای عرفانی و رمزی شیخ شهاب سهروردی، کهن الگوی پیر فرزانه به نیکی بکار می آید و رهگشاست.<sup>۱۵</sup> بر همین سیاق، کهن الگوی دلک، به روایت پیرسون یونگی از مواجهه دلک معنوی با جهان پیرامون و فراتر رفتن از آداب متعارف و قالب اندیشی و تسخر زدن در امور پیرامونی و جهان و ما فیها را جدی نگرفتن و ریشخند کردن پرده بر می گیرد؛ امری که از مقومات بلوغ روانی است و بروز و ظهور این توانایی که مسبوق به ورزیدن و ریاضت است، به شکوفایی باطنی بیشتر انسان و پای نهادن به مرحله « فردیت»<sup>۱۶</sup> در نظام یونگی، مدد می رساند.

همچنین، نگاه طننازانه یاد شده، تداعی کننده لبخندی است که بر لبان مجسمه های بودا نقش بسته؛ لبخندی که از جنس استهزا کردن عدم ثبات عالم و تسخر زدن بر رنج و اندوه بی امان موجودات پیرامونی سرگردان است؛ درد و رنجی که نهایت و پایانی ندارد، که « وصل ممکن نیست، همیشه فاصله ای هست»:

" لبخندی که قرنهای متمادی است که در تمثالها و مجسمه ها و تصویرهای بودا و «بودی ساتواها» منعکس است و راز آن در دل هر بودایی واقعی متجلی است. لبخندی که هم نوعی استهزاء به عدم ثبات اشیاء و ناپایداری سلسله علل و گردش بی پایان ذرات هستی و رقص کائنات تعبیر می تواند شد و هم نوعی ترحم پاک و خالص و شریف و خالی از گزند احساسات، ترحم به اندوه و رنج پایان ناپذیر موجودات سرگردانی که گریبانگیر چرخ «بازپیدایی» اند."<sup>۱۷</sup>

### ۱۳. archetype

۱۴. کارول پیرسون، هیو. کی مار، زندگی برانزنده من، ترجمه کاوه نیری، تهران، بنیاد فرهنگ زندگی، ۱۳۹۵، صفحه ۱۲۶.

۱۵. برای بسط این مطلب، نگاه کنید به مقاله محققانه ذیل:

محمد طاهری، فریبا رضایی و حمید آقاجانی، «برسی و تحلیل کهن الگوی پیر فرزانه در رساله های سهروردی»، پژوهش های ادب عرفانی، ۱۳۹۲، صفحات ۱۳۴-۱۰۵.

در درسگفتار «قصه های شیخ اشراق» که از یک و نیم ماه پیش در «بنیاد سهروردی» آغاز شده و تا کنون پنج جلسه از آن برگزار شده، برای شرح قصه نغز و دلکش «مونس العشاق»، از مقاله فوق و کهن الگوی «پیرخردمند» بهره برده ام.

### ۱۶. individuation

۱۷. محمد منصور هاشمی، آمیزش افقها: منتخباتی از آثار داریوش شایگان، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۹، صفحه ۴۴.

در سنتِ ستمبرِ پسِ پشت، عطار نیشابوری از جمله عارفان و شاعرانی است که دلمشغول مسئله شرور و مواجهه طنزانه با آن بوده؛ امری که با تجربه زیسته و زمانه و زمینه ای که در آن می زیست، ارتباط وثیقی داشت. او در اثر گرانسنگِ منطق الطیر، در حکایتی، از قحطی ای یاد می کند که مصر را فرا گرفته بود:

خاست اندر مصر قحطی ناگهان  
خلق می مردند و می گفتند نان  
جمله ره خلق بر هم مرده بود  
نیم زنده، مرده را می خورده بود  
از قضا دیوانه ای چون آن بدید  
خلق می مردند و نامد نان پدید  
گفت: « ای دارنده دنیا و دین  
چون نداری رزق کمتر آفرین!»<sup>۱۸</sup>

مجنونی که به روایت عطار گذر می کرد و شاهد مرگ و میر خلاق بود، سر به آسمان کرد و از سر اعتراض و طنازی خطاب به خداوند گفت: « چون نداری رزق کمتر آفرین!». وی در حکایت دیگری نیز اعتراض و طنز الاهیاتی را به تصویر کشیده است:

گفت آن دیوانه تن برهنه  
در میان راه می شد گرسنه  
بود بارانی و سرمایی شگرف  
تر شد آن سرگشته از باران و برف  
نه نهفتی بودش و نه خانه ا  
عاقبت می رفت تا ویرانه ای  
چون نهاد از راه در ویرانه گام  
بر سرش آمد همی خشتی ز بام  
سرشکستش خون روان شد همچو جوی  
مرد سوی آسمان بر کرد روی  
گفت « تا کی کوس سلطانی زدن  
زین نکوتر خشت نتوانی زدن؟»<sup>۱۹</sup>

۱۸. عطار نیشابوری، منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر سخن، ۱۳۹۳، صفحه ۳۵۹.

۱۹. همان، صفحه ۳۵۸.

مجنونی که در میان راه برای گریختن از باران و برف و سرما، به ساختمان نیمه ویرانی پناه می برد؛ از قضا خشتی از بام بر سرش می افتد، به نحوی که سرش می شکند و خون از آن روانه می شود. مجنون تن برهنه رو به آسمان می کند و به طعن و از سر اعتراض خطاب به خداوند می گوید: از این بهتر نمی توانی خشت بزنی و بسازی؟!

شمس تبریزی، جلال الدین رومی و حافظ شیرازی، از پی عطار نیشابوری در سنت ایرانی-اسلامی سر برآورده اند. در آثار مولوی و شمس ردی از این سنخ مواجهه با خداوند یافت نمی شود. در این میان، اشعاری از سنخ ابیات نغز و لطیف ذیل در دیوان شمس که در آن از آشفته گویی و پریشانی ذکری رفته را باید در فضای اشعری فهمید، نه از جنس طنز الاهیاتی:

خداوندا به احسانت به حق نور تابانت  
مگیر آشفته می گویم که دل بی تو پریشانست  
تو مستان را نمی گیری پریشان را نمی گیری  
خنک آن را که می گیری که جانم مست ایشانست  
اگر گیری و ر اندازی چه غم داری چه کم داری  
که عاشق چون گیا این جا بیابان در بیابانست

بر خلاف مولوی و شمس، حافظ در برخی از اشعار خود از «طنز الاهیاتی» برای برکشیدن و برجسته کردن اعتراض خود به نظام مستقر در جهان پیرامون بهره برده است. مشهورترین آنها این بیت است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت  
آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

مصراع «آفرین بر نظر پاک خطاپوش»، صبغه اعتراضی دارد و خطاب به پیر که می تواند غزالی و یا نظامی گنجوی باشد، می گوید چه نظر پاک خطا پوشی دارد! اینهمه خطایی که بر قلم صنع رفته را می بیند؛ اما دیده را نادیده می کند و دم بر نمی آورد.

از شعرای کلاسیک که در گذریم، در میان شاعران معاصر، در اشعار فروغ فرخزاد و مهدی اخوان ثالث می توان فقراتی را یافت که از جنس طنز الاهیاتی و اعتراض به خداوند اند. دو شعر «عصیان» و «نماز» از فروغ و اخوان، نمونه هایی از این دست زیر و زبر شدن ها و تلاطم ها و نجوا کردن ها هستند:

من به دنیا آمدم تا در جهان تو  
حاصل پیوند سوزان دو تن باشم  
پیش از آن کی آشنا بودیم ما با هم؟

من به دنیا آمدم بی آن که «من» باشم...  
ساختی دنیای خاکی را و میدانی  
پای تا سر جز سرابی، جز فریبی نیست  
ما عروسکها، و دستان تو در بازی  
کفر ما، عصیان ما، چیز غریبی نیست...  
سال ها ما آدمک ها بندگان تو  
با هزاران نغمه ی ساز تو رقصیدیم  
عاقبت هم ز آتش خشم تو می سوزیم  
معنی عدل تو را هم خوب فهمیدیم  
و  
قبله گو هر سو که خواهی باش  
با تو دارد گفت و گو شوریده مستی  
مستم و دانم که هستم من  
ای همه هستی ز تو، آیا تو هم هستی؟

در شعر «عصیان» فروغ از اینکه بدون اختیار پای به این سرای خاکی گذاشته، گله مند است و اعتراض می کند؛ از کفر و عصیانی که در این دنیای متلاطم امرغریبی نیست، پرده بر می گیرد و در عدالت خداوند طعن می زند و لب به شکوه می گشاید؛ عدالتی که اقتضا می کند بندگان متعددی گرفتار آتش جهنم شوند.<sup>۲۰</sup>

در شعر «نماز»، اخوان از مستی خود سخن می گوید و به رغم اینکه هوشیار نیست، از بودن و هستن خود اطمینان دارد؛ در عین حال، طنزانه خطاب به خداوند می گوید: آیا تو هم هستی؟؟ کنایه از این امر که اگر هستی، چرا حضورت را چنانکه باید حس نمی کنیم و در این دنیای غریب، پنهان شده ای و آشکار نمی شوی؟؟ اعتراض مومنانه و رندانه اخوان به خدایی که گویی از او انتظار بیشتری دارد، در این شعر به نیکی از زبان انسان مست شوریده ای که خود اوست، به تصویر کشیده شده است.

بنابر آنچه آمد، به روایت نگارنده، در ادبیات نواندیشی دینی معاصر، در بحث از معضل شرّ، به دو مقوله کمتر پرداخته شده است: «الاهیات سینوی» و «طنز الاهیاتی». هر چند این مقولات، نامتعارف و غیر راست کیشانه اند و متضمن خلاف آمد عادت کردن، اما آثار و برکات نکویی دارند و بر غنای دین اندیشی در این دیار می افزایند. امیدوارم این جستارهای سه گانه، فتح بابی باشد برای پرداختن بیشتر به این مضامین.

۲۰. در اشعار دفتر «عصیان»، سومین دفتر شعر فروغ فرخزاد، از این دست مواجهات طنزانه و اعتراض گونه با خداوند به تفاریق یافت می شود. اما در دو دفتر پایانی، «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» که از نفوذ و شهرت بیشتری برخوردارند و نبوغ شاعرانه فروغ را بر آفتاب افکنده اند؛ این گونه سخن گفتن با مبدا هستی به محاق رفته و دغدغه های آگزیستانسیل شاعر و واگویی آنها از سنخ و لون دیگری گشته است.